

بعد از پایان جنگ سرد و بی‌نیازی غرب در تظاهر بعنوان مدافع حقوق بشر، دولتهای اروپائی با قراردادهای "شنگن" و "دابلین" و سیاستهای ضد پناهندگی، رو در روی میلیونها پناهنده فراری و در مقابل یکی از پایه‌ای‌ترین حقوق انسانی ایستاده‌اند تا "دژ اروپا" را برپا کنند. محله‌های "امن" (**safe havens**) بوجود آورده‌اند تا مانع از فرار پناهندگان به اروپا شوند و آنان را در "جهان سوم" نگاه دارند. بدون بررسی پرونده تعداد زیادی از پناهندگان، آنان را به اولین کشوری که در راه اروپا ترانزیت کرده بودند - معمولاً یک کشور "جهان سوم" - برمی‌گردانند و در معرض خطر دیپورت قرار می‌دهند (**safe third country**). به دلیل اینکه "پناهندگان می‌توانستند در منطقه دیگری از کشور خود امنیت داشته باشند" تعداد زیادی را رد و دیپورت می‌کنند، نمونه "منطقه امن" در شمال عراق (**internal flight alternative**) یا تعداد زیادی را رد و دیپورت می‌کنند بخاطر اینکه "دولت مستقیماً در تهدید به جان آنان نقشی نداشته است"، نمونه کسانی که از دست گروه تروریستی اسلامی در الجزایر فرار کرده‌اند، یا همچون مردم فراری از افغانستان چون دولت آلمان "طالبان را بعنوان دولت به رسمیت نشناخته است" (**non-state persecution**). همچنین با جریمه‌های سنگین، شرکتهای هواپیمائی و کامیونی را مامور حفاظت از مرزهای اروپائی علیه موج فرار "جهان سومی‌ها" کرده‌اند.

با این حال، اگر کسانی موفق به ورود به این دژ شده‌اند تا تقاضای پناهندگی کنند، این دولتها آنچنان استاندارد قبولی را پایین آورده‌اند که دیگر شباهتی به کنوانسیون پناهندگی ندارد. در مجموع، درصد قبولی‌ها در اتحادیه اروپا از ۵۰ درصد به ۱۰ درصد رسیده است و در بعضی جاها و برای بعضی از پناهندگان (مانند ایرانیان در آلمان) حتی بیشتر از آن هم کاهش پیدا کرده است. دولتهای اروپائی با بازداشت گسترده و بوجود آوردن بدترین شرایط در هایما، کمپها و بازداشتگاه‌ها، با تصمیم‌گیریهای تسریع داده شده و فرجام غیر عادلانه، با بلا تکلیف‌های دراز مدت، و دیپورتهای دست جمعی و وحشیانه، حتی با بیهوش کردن پناهنده‌ای که مقاومت می‌کند، او را آماده دیپورت کنند تا پناهنده‌ای که "گستاخانه" سعی کرده است "جهان سوم" را ترک کند، روانی کنند، از بین ببرند و او را تحویل دولتهای جنایتکار این قرن بدهند. طبق آمار خود این دولتها - که ذره‌ای از واقعیتها را هم بیان نمی‌کند - از سال ۱۹۹۳ تا بحال، بیش از ۲۰۰۰ پناهنده بعلت این سیاست، غرق، و از طریق حملات راسیستها و یا پلیس اروپائی کشته شده‌اند و یا خود کشی کرده‌اند.

امروز دولتهای اروپائی فکر می‌کنند وقتش رسیده است که حملاتشان علیه پناهنده را با تغییر قوانین بین‌المللی تثبیت و تحکیم کنند. بگفته وزیر داخله انگلیس، "جک استرا" (**Jack Straw**)، کلا باید در کنوانسیون پناهندگی تجدید نظر شود، زیرا از نظر او حق پناهندگی دیگر بی‌مورد شده است چون برای کسانی در نظر گرفته شده بود که "از اروپای شرقی استالینیست" فرار کرده بودند. او قصد دارد در جلسه اتحادیه اروپا که در چند روز آینده در پرتقال برگزار می‌شود برنامه‌ای که بقول خودش "در اساس عاقلانه‌تر است" را مطرح کند. برنامه‌اش شامل این است که با توافق بین‌المللی، لیستی از کشورهای امن تهیه شود تا کسانی که از آن کشورها فرار کرده‌اند، حق تقاضای پناهندگی نداشته باشند. در ضمن، تنها کسانی می‌توانند از این حق برخوردار باشند که با توافق بین‌المللی از

کشورهائی فرار کرده‌اند که در آن نقض جدی حقوق بشر صورت می‌گیرد. تحت این شرایط هم پناهجویان باید در "محل‌های امن" خارج از اروپا تقاضای پناهندگی کنند و اگر بعنوان پناهنده شناخته شوند، این دولت‌ها بطور موقت و تحت یک سیستم سهمیه دار آنان را وارد اروپا می‌کنند. بگفته "سترا"، نتیجه این برنامه در دراز مدت این خواهد بود کسی که این پروسه قانونی را رعایت نکند از امکان تقاضای پناهندگی محروم خواهد شد.

سخنان "سترا" نشانگر اهداف این دولت‌ها است: بی‌نیازی به حقوق بشرشان بعد از اتمام جنگ سرد و اینکه از نظر آنها "جهان سومی‌ها" فقط لیاقت یک زندگی پر اختناق، و محاصره شده با قوانین اسلامی، بدون حقوق انسانی، با اعدام و قصاص و سنگسار را دارند. نیاز سیاسی کنوانسیون پناهندگی از بین رفته و الان نیاز دیگری دارند - یک برنامه دیگری که اکثر مردم دنیا را در محدوده "جهان سوم" حبس کنند و اگر لازم بینند بطور موقت از "نقض حقوق بشر جدی" نام ببرند تا بتوانند عراق‌ها و یا کوسوها را بمباران کنند، آن موقع هم محل‌های "امن" برای فراریان جنگ‌هایشان آماده داشته باشند که بتوانند به جنایاتشان یک چهره حقوق بشری بدهند. اگر هم این جنگ‌ها طول بکشد، می‌توانند بطور موقت به تعدادی پناهندگی بدهند.

برای سرمایه دار و سرمایه هرگز مرز وجود نداشته و در نظام سرمایه داری نخواهد داشت. همزمان با این سیاست‌ها و برنامه‌های ضد پناهندگی شان، برای هم طبقاتی‌های خود ویزاها و راه‌های جدیدتر و آسانتری پیشنهاد می‌کنند. در حالی که در صحبت‌هایشان در طرفداری از آمدن خارجی‌های با حرفه و سرمایه، از بدی "بیگانه ترسی" (xenophobia) سخن می‌گویند، هر روز و هر شب علیه پناهنده تبلیغ می‌کنند و او را تنبل، سو استفاده‌گر، جیره خوار، جنایتکار و... جلوه می‌دهند. یک رکن پایه‌ای اتحادیه اروپا در تقابل با "جهان سومی" بدون سرمایه است.

برای حقانیت بخشیدن به سیاست‌هایشان و تحریک شهروندان علیه پناهنده، دولت‌های اروپائی می‌گویند پناهنده "برای سو استفاده از امکانات رفاهی" فرار کرده است. اطاق‌های شلوغ چند نفره در کثیفترین و بدترین ساختمانها امکانات مورد نظرشان است، حق کار نداشته باشد، حق انتخاب محل زندگی خود را نداشته باشد، دسترسی محدود به امکانات بهداشتی داشته باشد، کپنهای ناچیزی برای غذا بگیرد و بد تغذیه شود، و هر روز و هر شب از سوی پلیس هایم یا مسئولین دولتی مثل موجودات خطرناک با آنها برخورد شود. طبقه حاکم همیشه سعی می‌کند که فقر و فلاکت و کثافتی که محصول نظامش است را گردن قربانیان سیستمش بگذارد و بیکاری و جرم و تن فروشی و قاچاق و زندگی در "گتو" را سهم مردم و پناهندگان بداند.

دولت‌های اروپائی می‌گویند اکثر فراریان "پناهنده واقعی" نیستند، تا از میان مردم حامی و طرفدار پیدا نکنند. بگفته سازمان ملل در امور پناهندگان، یک از هر ۲۸۰ نفر یعنی ۲۳ میلیون نفر در جهان فراری است. ۷۵ درصد این پناهندگان از جوامع اسلامزده فرار کرده‌اند. ده کشور اول که در اروپا تقاضای پناهندگی می‌دهند، می‌شود از ایران، افغانستان، عراق، پاکستان، ترکیه، الجزایر، بنگلادش و ... کشورهائی که در آن احکام ضد انسانی اسلامی با قانون و دادگاه و انصار حزب‌الله و دولت و گروه‌های ارتجاعی اسلامی، بی‌حقوقی، اختناق و خشونت را به میلیون‌ها انسان تحمیل کرده‌اند نام برد.

درست بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ (۱۹۸۱) که جمهوری اسلامی حکومت کثیفش را با نسل کشی تشبیت کرد و رشد اسلام سیاسی را در دستور کار خود گذاشت، تعداد پناهندگان جهان ۳ برابر شده است. همین دولت‌های اروپائی

بوده‌اند که از حکومت اسلامی و رشد اسلام سیاسی برای جلوگیری از قدرتگیری چپ در ایران حمایت کردند. امروز با بی‌شرمی کامل قربانیان جمهوری اسلامی و جوامع اسلام زده را "پناهنده غیر واقعی" معرفی می‌کنند و در مقابل اعتراضات رو به رشد مردم، جمهوری اسلامی را دمکراسی اسلامی می‌نامند، و به امثال رویا مصیبی‌ها حکم می‌دهند که باید در اروپا هم قوانین ارتجاعی "کشورشان" را رعایت کنند.

دولت‌های اروپائی فکر می‌کنند وقتش رسیده است که سیاست‌های ضد پناهندگی خود را با تغییر قوانین پناهندگی تثبیت و تحکیم کنند. برنامه "سترا" اعلام علنی جنگ تمام عیار علیه پناهنده است. دولت‌های اروپائی به روشنی دشمنی خودشان را با پناهنده نشان داده‌اند. مسلماً چنین برنامه فاشیستی امکان جذب طیف وسیعی از آزادیخواهان و برابری‌طلبان را در دفاع از حقوق پناهندگی آسانتر خواهد کرد. اما نتیجه این جنگ برای حق پناهندگی به فدراسیون و جریان ما بستگی دارد. ما هم امروز این دولت‌ها را به مصاف می‌طلبیم و تضمین می‌کنیم که برای دفاع بی‌قید و شرط از حق پناهندگی، به سازماندهی وسیع‌ترین اعتراضات میلیتانت و بدون تحفیف دست خواهیم زد.

کنفرانس اروپائی فدراسیون که در آلمان در ژوئیه ۶ تا ۹ برگزار می‌گردد سیاست و آلترناتیو ما در قبال این وضعیت را مورد بحث و تصمیم‌گیری قرار خواهد داد. در این کنفرانس شرکت کنید و به فدراسیون بپیوندید.